

## تثلیث

اعتراض به تثلیث فقط در بین جامعه اسلامی نیست و در غرب نیز معترضان زیادی وجود دارند که درک صحیحی از تثلیث ندارند در ادامه سعی خواهد شد اعتراضاتی که از تفکرات مختلف بر آموزه تثلیث وارد شده است را پاسخ گوئیم و درک درستی از تثلیث به دست آوریم .

کانت می گوید: آموزه تثلیث هیچ ارزشی ندارد و حتی برای بسیاری از مسیحیان قابل درک نیست و به آن مانند یک راز می نگرند. پس اگر قابل درک نیست چه ربطی به زندگی دارد و چه فرقی می کند اگر گوئیم در تثلیث یک خدا در سه شخص یا یک خدا در ده شخص است و ربطی به زندگی مسیحی ندارد .

توماس جفرسون متفکر و رئیس جمهور سابق آمریکا می گوید: اگر ریاضیات غیر قابل درک تثلیث را کنار گذاریم و الاهیاتی که بر تعالیم ساده عیسی مسیح بنا شده است را کنار گذاریم آن وقت است که ما با تعالیم مسیح واقعی آشنا می شویم .

دوستان مسلمان امکان دارد بگویند ما هم با این نظریات موافقیم چون تثلیث بر ضد وحدانیت است . تثلیث نفوذ اعتقادات غیر ، بر مسیحیت نیست بلکه تثلیث داستان و خلاصه پیام کتاب مقدس است که چطور خدایی که در ذات واحد است به دنبال انسان گمشده آمده است . بدین منظور به زندگی مسیحی ربط مستقیم دارد .

متأسفانه بعد از قرن‌ها هنوز دیده می شود که بین متفکرین مسلمان درباره آموزه تثلیث سوتفاهم وجود دارد . متفکرین اسلامی مدعی هستند که مسیحیان به سه خدا ایمان دارند . حتی برخی معتقدند " خدا دین اسلام را فرستاد تا توحید را دوباره احیا کند " . اعتراضاتی که در جوامع اسلامی نسبت به این آموزه وجود دارد را بررسی می کنیم .

### اعتراضات اسلامی نسبت به تثلیث

- ۱- اعتراضاتی برگرفته از آیات قرآن
- ۲- بر ضد منطق بودن
- ۳- اسامی در تثلیث
- ۴- تقسیم بندی خدا
- ۵- اعتراض تاریخی بر واقعیت تثلیث

۱ - با نگاه به قرآن می بینیم که تاکید فراوانی بر وحدانیت خدا شده است و نباید هیچ شخص یا مخلوقی را مساوی خدا دانست و کسی را پسر یا دختر خدا دانستن شرک است . نسا آیه ۱۷۱ و مانده آیه ۷۳ هم در مورد آموزه تثلیث می باشند .

در آیه ۱۰۱ از سوره الانعام سوتفاهمی وجود دارد و گویی مسیحیان بر ازدواج جسمانی خدا معتقدند حال اینکه چنین نمی باشد و این برداشت اشتباه قرآن از واژه " پسر خدا " می باشد . کما اینکه در سوره بقره آیه ۱۱۶ نیز درباره فرزند خدا اعتراض شده است . مورد دیگری که وجود دارد خود واژه " تثلیث " می باشد چون در زبان عربی تثلیث به معنی سه گانه بودن می باشد که این سوتعبیر در مانده آیه ۷۳ آمده است .

مسیحیت بر این معتقد نیست که هر یک از سه شخص تثلیث یک سوم خدا را تشکیل داده اند . هر مسیحی ای هر چقدر هم که با الاهیات مسیحی غریب باشد حداقل می داند که این اتهاماتی که در قرآن نسبت به ایمان مسیحی وارد شده است وجود ندارد . یعنی سه خدا را نمی پرستند و معتقد به ازدواج خدا هم نمی باشد و اینجاست که بر هر مسیحی واجب است که با صبر و شکیبایی به این سوتفاهمات پاسخ دهد .

چالش دیگری را قرآن در سوره الانبیا آیه ۲۲ وارد می کند که : اگر خدایی جز خدای تعالی وجود داشت به جای نظم در کائنات هرج و مرج وجود داشت چون اگر گوئیم چند خدا وجود دارد و اراده این خدایان بر خلاف هم بشود آن وقت نظم کائنات به هم می خورد پس نظم هستی نشان دهنده یک خدا می باشد . آن قدر این استدلال مهم شد که متفکران اسلامی بسیار بر این تکیه می کنند .

۲ - اعتراض دوم از نظر منطقی است . در ادامه به تثلیث اصیل خواهیم پرداخت اما کوتاه اینکه مسیحیت بر این معتقد

است که خدا در ذات " یک " است و در شخص " سه " است . متفکران اسلامی بر این مسئله اعتراض دارند که چطور می شود گفت خدا هم یک است هم سه و این سه و یک بودن در خدا منطقی نیست . مخالف قانون منطق است , بخصوص بعد از رشد اسلام و ترجمه متون یونانی به عربی , اسلام در فلسفه نیز رشد کرد . بسیاری از متفکرین اسلامی بر این باورند که مسیحیت از نظر عقل و منطق ضعیف است و دینی احساسی می باشد . با وجودی که خداوند در کلامش فرموده: خداوند خدای خد را با تمامی دل و جان و فکر خود محبت نما , آیا مسیحیت کر یا عقل رازیر پا می گذارد؟

در فلسفه قانونی وجود دارد با عنوان " قانون ضد تناقض " . به زبان ساده بدین مفهوم که نمیشود دو جمله ای که در مورد یک حقیقت گفته می شود را با داشتن تناقض , جمع کرد . مثال اینکه شما بگویید " من در حال مطالعه هستم و هم بگویید در حال مطالعه نیستم " . این را باید اعتراف کنیم که خدا ماورای عقل و منطق است اما بر ضد آن نمی باشد . حال , آیا در الاهیات تثلیث این حرف گفته می شود که : خدا یکی هست خدا یکی نیست ؟ یا اینکه خدا سه هست خدا یک هست؟ خیر. تثلیث قانون تناقض را زیر پا نمی گذارد بلکه وقتی گفته می شود خدا " یک " است صحبت از یک جنبه خداست و وقتی گفته می شود خدا در سه شخص است صحبت در مورد حقیقت دیگری از خداست . تناقض زمانی به وجود می آید که دو جمله در مورد یک جنبه از موضوعی صحبت می کنند اما بر خلاف هم هستند . مثال اینکه " سبب " در یک زمان و رابطه نمی تواند هم سبب باشد هم نباشد . مثال دیگر اینکه شخصی به شما بگوید " من مرد هستم " و همین شخص مجدد بگوید " من مرد نیستم " آیا این تناقض دارد؟ در نگاه اول تناقض به نظر می آید اما اگر در جمله اول مقصود معرفی جنسیت باشد و در جمله شدم بیان شهادت و شجاعت باشد تناقضی وجود ندارد . ( هنگام دیالوگهای معمولی اشخاص برای بیان شهادت یا شجاعت از واژه " مرد بودن " یا " مرد نبودن " استفاده می کنند) .

اگر در الاهیات می گفتیم " خدا در ذات یکی و در ذات سه هست " این تناقض و بر خلاف منطق بود , حال اینکه چنین عقیده ای نداریم . پس هیچ قانون فکری و منطقی را زیر پا نگذاشته ایم . دوباره گفته می شود که درک تثلیث مافوق عقل است اما بر خلاف عقل نمی باشد .

۳ و ۴- اعتراض دیگر بر الغاب تثلیث است . مثال اینکه در اعتقاد نامه نیقیه آمده است که: ما اعتقاد داریم بر یک خداوند عیسی مسیح , پسر یگانه خدا , مولود جاودانی از پدر . پس الاهیات مسیحی , عیسی را " پسر خدا " و " مولود از پدر " می خواند . متفکرین اسلامی - اعتراضات سرفا از طرف جامعه اسلامی نیست بلکه اولین معترض شخصی به نام اریوس بود- می گویند وقتی از واژه هایی چون " پسر " و " مولود " استفاده می شود خود نشان دهنده این امر است که اول پدر بوده است و بعد از آن پسر آمده است در نتیجه پسر نمی تواند مانند پدر ازلی باشد - در مقاله ای جدا می توانید ازلیت مسیح را مطالعه نمایید - اعتراض بعدی این است که : مسیحیان خدا را تقسیم می کنند و خدا نمی تواند تشکیل شده باشد از پدر و پسر و روح القدس چون اگر چیزی از اجزا مختلف تشکیل شده باشد قائم به ذات نیست و وجودش به آن اجرا وابسته می باشد حال آنکه خدا قائم به ذات است . حال به این دو اعتراض می پردازیم.

این نکته را معترفیم که واژه های انسانی با محدودیتهای ذهن انسانی روبرو می باشد اما جز این واژه ها چیز دیگری برای بیان مقصود و منظور خود نداریم . ما می توانیم حقایق زیادی در مورد خدا بفهمیم با او رابطه داشته باشیم اما نمی توانیم صد در صد او را در حالی که در این جسم هستیم در بیابیم . آگوستین می گوید: آن خدایی که صد در صد فکر می کنی فهمیدی اش , آن خدای حقیقی نیست بلکه بتی است که در فکر خود ساخته ای .

وقتی می گوییم خدا " پدر " است نه به بیان جسمانی چون همیشه پدر قبل از فرزند وجود دارد اما در مسیحیت وقتی از پدر و پسر صحبت می شود که پسر از پدر مولود شده است منظوریا پدر " هم ذات " است . تاکید بر " هم ذات " بودن است .

امادر باره اعتراض تقسیم نمودن خدا لازم است که کمی در مورد فلسفه ارسطو صحبت کنیم . ارسطو می گوید : هر وجودی یک ذات دارد و یک سری خصوصیتی که ذاتی نیستند . بنده , داتم , جوهرم یا ... یک انسان است ولی خصوصیتی از قبیل قد و وزن و تاهل و ... به ذات من ارتباطی ندارد . بنده اگر قدم کوتاه تر یا وزنم بیشتر باشد تغییری در ذات من به وجود نمی آورد . اینجا این صحبت پیش می آید که اگر خدا در ذات یکی هست فرق خدای پدر , خدای پسر و خدای روح القدس در چیست؟ چون تثلیث بر این معتقد است که پدر پسر نیست و پسر هم روح القدس نیست و روح القدس هم پدر نیست . پدر بر روی صلیب مصلوب نشد بلکه پسر مصلوب شد که در ادامه بیشتر صحبت خواهیم کرد فعلا بحث بر روی اعتراضات اسلام است . متفکرین معترض می گویند اگر این سه شخص در ذات یکی هستند پس می شود جای این الغاب را جابجا کرد اما تا توضیحات بالا این امکان وجود ندارد پس اگر برای این سه شخص تمایز قائل

می شوید باید با هم فرق داشته باشند . اما آیا این فرقهها در ذات است یا در خصوصیات که به ذات ارتباط مستقیم ندارند؟ در فلسفه ارسطو رابطه ( خصوصیات ) خارج از ذات است . آگوستین این طور می گوید که: فرق این سه شخص در رابطه شان است .

تفکری که تثلیث را رد می کند باید به یک خدایی ایمان داشته باشد که از ازل در تنهایی خود بوده باشد و تصمیم میگیرد مخلوقاتی را خلق کند ... اما کتاب مقدس می گوید " خدا محبت است" و محبت به تنهایی معنی ندارد بلکه به وجود رابطه نیاز دارد که محبت معنی پیدا کند . پس فرق این سه شخص در ذات نیست بلکه در رابطه است . معترضین می گویند : مسیحیان تثلیث را یک راز می دانند که فهم آن دشوار است تا حدی که خود مسیحیان نیز برخی سردرگم هستند اما باید دانست که خود خدا راز است و حتی در اسلام نیز چنین می باشد . در اسلام بحث رابطه ذات خدا با صفات خدا وجود داشت و در مورد صفات خدا در بین اسلام و مسیحیت بحث خاصی وجود ندارد همه بر روی حی بودن، قادر مطلق بودن و غیره تفاهم دارند اما چگونه می شود در یک ذات تمامی صفات وجود داشته باشد . می دانیم که علم خدا با محبت خدا یک معنی ندارد و غیره منظور از پرداختن به این موضوع این است که همانطور که گفته می شود در یک ذات چگونه سه شخص می تاند وجود داشته باشد در اسلام هم این چالش که چگونه در یک ذات می تواند همه صفات وجود داشته باشد وجود داشت . در کتابی - متأسفانه در حین نگارش این مقاله نام کتاب را به خاطر ندارم اگر شما خواننده گرامی از آن مطلع هستید خوشحال می شوم نام کتاب را یاد آوری کنید - از جناب مطهری خوانده ام که: اگر مسلمانی گوید در خدا همه این صفات وجود دارد و همه صفات با هم یکی نیستند این گناه شرک است که الاهیانه‌های اهل سنت این کار را کرده اند .

در پایان این قسمت خلاصه صحبت اینک معترضین می گوید درک توحید در اسلام ساده است اما مسیحیت با آموزه تثلیث آن را پیچیده نموده است ولی این خود خداست که راز می باشد . همه ما وقتی می خواهیم دهان باز کنیم و از حقایق الاهی با زبان انسانی صحبت کنیم بدون شک با محدودیتهای لغات و فهم انسانی مواجه می شویم .

۵ - مسلمانان اعتراض دیگری دارند مبنی بر اینکه مسیح هیچگاه نگفت که خدا است . این موضوع را کوتاه و مفید در زیربیان می کنیم

### الوهیت مسیح

قبل از بررسی الوهیت مسیح بدعتهایی که به وجود آمده اند را کوتاه از نظر می گذرانیم . تفکری که پیرانش " ایونی " نام دارند می گوید: عیسی یک انسان و یهودی دین دار بود شریعت را به انتها درجه نیکویی انجام داد در روز تعمیدش خدا روح القدس را بدو بخشید و به او شخصیت و قدرت خارق العاده بخشید و زمان مصلوب شدن روح القدس از او دور شد و بدین منظور بر روی صلیب فریاد میزند که چرا مرا ترک کردی . این دسته معتقدند که عیسی مسیح به سبب اطاعتش از شریعت به مرحله مافوق بشری رسید اما هیچ وقت خدا نبود .

قرنها بعد فردی به نام " آریوس " که شبان کلیسایی در مصر کنونی بود تفکری را عنوان نمود به این شکل که :خدا، عیسی را خلق نمود بعد تمامی اختیارات جهان خلوت و همه چیز را به او واگذار کرد . درک ناقص آریوس از واژه " نخست زاده " که در کولسیان ۱: ۱۵ آمده است این تفکر اشتباه را در او ایجاد نمود . جمله اشتباهی را آریوس در تاریخ حک کرد با این مزمون که: زمانی بوده است که عیسی نبوده است . خوشبختانه در شورای نیقیه با این بدعت مقابله شد و هم اکنون نیز در کلیسای سنتی هنگام دادن عشا ربانی اعضا برخاسته و قانون ایمان نیقیه را قرانت می کنند . متأسفانه بدعت آریوس هم اکنون با پوشش " شاهدان یهوه " قابل رویت است . ( در مقاله ای جدا می توانید از لیت مسیح را مطالعه نمایید )

تفکر دیگری که بین اشخاصی که خود را مسیحیان آزاد اندیش معرفی می کنند این است که : عیسی انسانی والاست و او فقط می تواند سرمشق و الگوی ما باشد . البته او الگوی ما است و باید او را الگوی زندگی خود قرار دهیم اما ذات مسیح بالاتر از آن است که صرفاً الگو باشد .

با بررسی نکاتی می توانیم به خدا بودن وی پی ببریم . خصوصیات و صفات خدا به عیسی نسبت داده شده است مانند :

آفرینش : یوحنا باب ۱ آیات ۳ و ۱۰ و کولسیان ۱: ۱۶ و عبرانیان باب ۱ آیات ۲ و ۱۰  
حاکمیت : لوقا ۱۰: ۲۲ و کولسیان ۱: ۱۷ و عبرانیان ۳: ۱

بخشش گناهان : متی باب ۹ آیات ۲-۷ و کولسیان ۳:۱۳  
قیامت و داوری: متی باب ۲۵ آیات ۳۱-۳۲ و اعمال رسولان ۱۷:۴۱ و فیلیپیان ۳:۲۱  
نابودی و بازسازی همه چیز: عبرانیان باب ۱ آیات ۱۰-۱۲ و مکاشفه ۲۱:۵  
عارف بر همه چیز: یوحنا باب ۴ آیات ۱۶-۱۹  
حی بودن : متی ۲۸:۲۰  
تغییر ناپذیری: عبرانیان ۱۳:۸

...  
پس در عیسی با شخصیتی فوق بشری مواجه می شویم که خصوصیات و صفاتی را داراست که خدا می تواند داشته باشد . اعمالی را انجام می دهد که خدا می تواند انجام دهد.

امید است که به تعدادی از اعتراضاتی که تا به حال به آموزه تثلیث شده است پاسخی در حد توان داده شده باشد .  
خواننده محترم می تواند نظرات خود را راجع به این مقاله با ما در میان گذارند .

[Besharat66@yahoo.com](mailto:Besharat66@yahoo.com)

[www.kelisajavanan.blogfa.com](http://www.kelisajavanan.blogfa.com)

